

راهبردهای حقوقی - سیاسی ایالات متحده در زمینه حق بر اعتراضات

جایگاه حق بر اعتراضات به عنوان یک حق بشری و حق شهروندی را بایستی در راهبردهای کلی حقوق بشری ایالات متحده آمریکا ملاحظه نمود. به طور کلی، اسناد حقوق بشری بین‌المللی از منظر قوانین داخلی ایالات متحده خود به خود و فی‌نفسه اجرایی نمی‌شوند مگر اینکه به شکل قوانین فدرال یا ایالتی درآیند. ایالات متحده را نمی‌توان یک کشور متعهد به قوانین حقوق بشری دانست و عدم تصویب مهم‌ترین اسناد حقوقی بشری بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - که ریشه در مبانی نظری و دکترین این کشور دارد -، کنوانسیون بین‌الملل حقوق کودک، کنوانسیون بین‌المللی محو تمامی اشکال تبعیض علیه زنان، کنوانسیون بین‌المللی حقوق معلولین و کنوانسیون بین‌المللی حفاظت از اشخاص در برابر ناپدیدسازی اجباری بر این ادعا صحت می‌گذارد. مهم‌ترین اسناد حقوقی بشری در زمینه حق بر اعتراضات نه اسناد حقوق بشر بین‌الملل بلکه اسناد حقوق داخلی این کشور به ویژه قانون اساسی و اعلامیه ده ماده‌ای حقوق اتباع ایالات متحده (The Bill of Rights) می‌باشد. علاوه بر این، رویه قضایی ایالات متحده نقش بارزی در زمینه شناسایی و توسعه حقوق بشر داشته چرا که برخی از اصول مسلم حقوق بشر هم چون اصل برائت که در اسناد فوق‌الذکر به طور صریح

۹۹ آزادی‌های بنیادین و مباحث دموکراسی از جمله تضمین حق به اعتراضات به عنوان یک نقطه اتصال‌دهنده روابط دو جانبه ایالات متحده آمریکا با سایر دولت‌ها مطرح بوده و اگر دولتی به این نقطه اتصال‌دهنده ایالات متحده توجه نماید، در معرض فشارهای شدید قرار خواهد گرفت. ۶۶

به تصویب رسیده است، اشاره نمود. بر مبنای اصل ۹ این قواعد رفتاری که امروزه به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران بین‌المللی تبدیل به یک قاعده عرفی بین‌المللی شده است؛ مأمورین اجرای قانون از کاربرد نیروی کشنده مگر در موارد استثنایی ممنوع اعلام شده‌اند. این استثنائات عبارتند از: دفاع مشروع یا دفاع از دیگران در مقابل تهدید قریب‌الوقوع مرگ یا آسیب جدی؛ پیشگیری از تمهید ارتکاب جنایات خاص که مشتمل بر تهدید جدی نسبت به زندگی افراد می‌باشد؛ بازداشت فردی که نمایانگر چنین خطری می‌باشد و در مقابل مأمورین مقاومت می‌نماید یا پیشگیری از فرار چنین فردی. بنابراین، در این موارد استثنایی، استفاده از تسلیحات گرم توسط مأمورین پلیس مجاز شمرده شده است. با این حال، در این موارد استثنایی نیز این استفاده بایستی اجتناب‌ناپذیر باشد و به عنوان گزینه آخر مورد نظر قرار گرفته و در مواردی که راه‌کارهای جایگزین وجود ندارند؛ بایستی توسل به زور در تناسب با جدیت جرم و هدف مشروع صورت پذیرد.

علاوه بر اسناد بین‌المللی در زمینه‌ی محدود نمودن توسل به زور توسط مأمورین اجرای قانون در این مورد شاهد رویه قضایی ملی و بین‌المللی نیز هستیم. از جمله می‌توان به قضیه‌ی تنسی در مقابل گارنر در نزد دیوان عالی کشور آمریکا در سال ۱۹۸۵ میلادی دقت نمود. در اکتبر ۱۹۷۴ میلادی، دو مأمور پلیس ممفیس آمریکا به منظور مقابله با یک سرقت به محل مربوطه اعزام شدند و هنگامی که به محل رسیدند؛ شاهد فرار متهم از صحنه‌ی جرم بوده که غیرمسلح بوده و به او هشدار دادند تا متوقف شود. با این حال، متهم به فرار خود ادامه داده و در این زمان، مأمورین پلیس با شلیک گلوله‌ای باعث مرگ وی شدند. پدر متهم به منظور جبران خسارات وارده ناشی از نقض حقوق اساسی فرزند خویش اقامه دعوی نموده و سرانجام پس از طی مراحل بدوی و تجدید نظر، دیوان عالی ایالات متحده رأی داد که: «بازداشت یک فرد به علت ورود غیرقانونی به یک ملک با توسل به زور، غیرمنطبق می‌باشد. توسل به زور کشنده هم چنین منافع فرد و جامعه و تصمیم قضایی مبنی بر مجرم بودن را از بین می‌برد.»^۲

ذکر نشده است، در رویه قضایی مورد احترام قرار گرفته‌اند. بنابراین، یکی از سنن حقوق بشری ایالات متحده، برتری و تفوق اسناد و رویه قضایی داخلی بر اسناد حقوق بشر بین‌المللی می‌باشد به نوعی که در صورت تعارض میان قوانین داخلی و تعهدات بین‌المللی حقوق بشری ایالات متحده، این قوانین داخلی ایالات متحده است که در نقطه قوت قرار می‌گیرند.

بعد دوم راهبرد حقوق بشری، امنیتی شدن آن می‌باشد. البته راهبردهای حقوق بشری ایالات متحده پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی این کشور به سمت امنیتی شدن به پیش رفته است. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در ایالات متحده آمریکا از منظر اعمال نفوذ بر سیاست امنیت ملی این کشور از جمله در زمینه حقوق بشری رویداد مهمی تلقی شده است. در پی این واقعه، سیاست خارجی این کشور از جمله در زمینه حقوق بشری بیش از گذشته امنیتی شده و سیاست امنیتی آن بیش از گذشته سخت‌گیرانه شد.^۸

ابعاد دیگر راهبرد حقوق بشری ایالات متحده آن است که به طور کلی، ایالات متحده در زمینه حقوق بشری به صورت کل و حق به اعتراضات به طور خاص، سه هدف اصلی را دنبال می‌نماید:

- ۱- آزادی‌های بنیادین و مباحث دموکراسی از جمله تضمین حق به اعتراضات به عنوان یک نقطه اتصال‌دهنده روابط دو جانبه ایالات متحده آمریکا با سایر دولت‌ها مطرح بوده و اگر دولتی به این نقطه اتصال‌دهنده ایالات متحده توجه ننماید، در معرض فشارهای شدید قرار خواهد گرفت. ۲- حقوق بشر به صورت کل و حق بر اعتراضات به صورت خاص، از مؤلفه‌های امنیت ملی آمریکا بوده و بنابراین ابزاری برای مقابله با دولت‌هایی است که به ادعای ایالات متحده، «غیردموکراتیک» و «اقتدارگرا» هستند،
- ۳- استفاده از حقوق بشر به صورت کل و حق بر اعتراضات به صورت خاص، ابزاری برای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است. این راهبرد را می‌توان به عنوان راهبرد خارجی حقوق بشری ایالات متحده از جمله در زمینه حق بر اعتراضات در نظر گرفت. این در حالی است که در بسیاری از موقعیت‌ها نیز بسته به منافع اقتصادی و سیاسی این راهبرد حقوق بشری دچار انحراف شده است از جمله آن می‌توان به رأی منفی ایالات متحده